

بایداداشتهای یک معلم تاریخ

سکینه سلیمه دار

دبیر تاریخ منطقه ۴ شهر تهران

کلیدواژه‌ها: معلمی، کلاس درس،
دانش‌آموزان

معلمی شغل مورد علاقه من است و تمام زندگی‌ام را تحت‌تأثیر قرار داده است. سخن از سال‌ها تجربه و از سالیانی است که مانند برق و باد گذشت. هنگامی که به استخدام آموزش و پرورش در آمدم فاصله سنی من با دانش‌آموزانم همان چندسال دانشگاه بود ولی اکنون نه تنها برای دانش‌آموزانم، معلم بلکه برای آن‌ها همچون مادری هستم که می‌کوشد تا فرزندانش مسیر را اشتباه نروند. این همه، بیانگر گذشت سریع زمان است. به یاد دارم وقتی فقط شش سال داشتم ساعت‌ها معلم بازی می‌کردم و در طول دوران تحصیلم، همواره مهم‌ترین هدفم رسیدن به شغل و حرفه معلمی بود. سال‌های دبیرستان، دانش‌آموز زرنگ و سخت‌کوشی بودم و در سال آخر دبیرانم از من گله‌مند بودند که چرا در انتخاب رشته ورود به دانشگاه فقط رشته‌های دبیری را برگزیده‌ام؟ اما من مصمم بودم که به هدفم برسم و به این ترتیب بود که همان سال دیپلم، در رشته دبیری تاریخ پذیرفته شدم.



روزی در کلاس درس به دانش‌آموزانم گفتم: جلسه آینده اولین شاگردانم را به کلاس شما می‌آورم. بچه‌ها اشتیاق زیادی پیدا کردند تا آن‌ها را از نزدیک ببینند. روز موعود فرا رسید و من وارد کلاس شدم.

یکی از دانش‌آموزان گفت: «خانم! مگر قرار نبود امروز اولین دانش‌آموزانتان را به کلاس بیاورید؟» سر و صدایی به پا شد و بچه‌های دیگر هم از گوشه و کنار کلاس گفتند: «خانم، راست می‌گویید. چرا تنها آمدید؟» من به آرامی گفتم: «بفرمایید بنشینید، حالا هم تنها نیامده‌ام اولین دانش‌آموزانم را با خود آورده‌ام.» بچه‌ها با تعجب به یکدیگر نگاه کردند. بعد من از کیفم جعبه کوچکی بیرون آوردم و سنگ‌های داخل آن را روی میز چیدم و توضیح دادم که چگونه در دوران بچگی ساعت‌ها با آن سنگ‌ها به‌عنوان دانش‌آموزانم بازی می‌کردم. کلاس در حیرت و سکوت فرو رفت و همگی تحت‌تأثیر قرار گرفتند، یکی از بچه‌ها گفت: «یعنی شما این قدر به معلمی علاقه داشتید؟» دیگری گفت: «خانم باید الان پشیمان شده باشید!» دانش‌آموز دیگری از میز آخر بلند شد و گفت: «خانم، خیلی‌ها می‌گویند اگر می‌خواهید در حق کسی نفرین کنید از خدا بخواهید معلم شود و ...» اکنون با گذشت سال‌ها از انتخاب خودم و

راهی که پیموده‌ام احساس پشیمانی نمی‌کنم. یقین دارم همه کسانی هم که عاشقانه این حرفه را برگزیده‌اند از انتخابشان راضی هستند؛ نهاد مدرسه مهم‌ترین و اساسی‌ترین نهاد تربیتی جامعه است و بچه‌های سرزمینمان باید به دست کسانی تربیت و پرورش یابند که شایستگی این کار را داشته باشند. اگر بررسی مختصری درباره چگونگی جذب معلم در مدارس بعضی از کشورها داشته باشید متوجه خواهید شد که در آنجا، مثلاً برای اینکه فرد بتواند معلم دبستان شود باید چندین سال دوره آموزشی معلمی را طی کند و تمام فنون و تاکتیک‌های مربوط به این حرفه را بیاموزد و مراحل سختی را پشت‌سر بگذارد تا بتواند معلم دبستان شود. از دیدگاه شیخ اجل سعدی شیرازی تجربه و تخصص در امر تعلیم و تربیت لازمه موفقیت و کاری بس عاقلانه است. بنابراین در امور آموزشی می‌بایست افراد مجرب و دارای تخصص به کار گرفته شوند:

ندهد هوشمند روشن رای
به فرومایه کارهای خطیر
بوریا باف اگر چه با فنده است
نبرندش به کارگاه حریر
(گلستان، باب ۷: ۱۸۴)

بنابراین کسانی که افراد فاقد تجربه و غیر متخصص را به استخدام آموزش و پرورش درمی‌آورند ضربه جبران‌ناپذیری به تعلیم و تربیت وارد می‌سازند. اگر معلمی علاقه‌مند به کار خود نباشد در امر تربیت و یاددهی ناتوان خواهد بود؛ برعکس معلم عاشق، عطر آموختن را همه جا پخش می‌کند و در کنار کوهی از مشکلات و نارسایی‌ها وظیفه خود می‌داند که دلسوزانه به دانش‌آموزان و پیشرفت تحصیلی آن‌ها کمک کند. متأسفانه در مدارس ما، معلم آزمایشگاه، برای پر کردن ساعات آموزشی خود، تاریخ درس می‌دهد و معلم تاریخ مشاور مدرسه است! مدیران هم به کتاب تاریخ نگاه وطن‌دوستانه ندارند. این درس را یک درس راحت و غیر مهم می‌دانند. در برنامه‌ریزی‌های هفتگی جایگاه درستی برای یک کتاب و درس تاریخ در نظر نمی‌گیرند. همچنین در آزمون‌های علمی این کتاب نقش کم‌رنگی دارد. از همه این‌ها که بگذریم، شیوه ارزشیابی و آزمون‌هایی که در مدارس برگزار می‌کنیم بسیار تأمل‌برانگیز است. به نظر من ما با دست خودمان به دانش‌آموزان آسیب‌های روحی و روانی وارد می‌کنیم. بسیاری از مشکلات این نهاد بزرگ تربیتی را باید از درون آن ریشه‌یابی و آسیب‌شناسی کرد. نظام آموزشی زمانی کارآمد خواهد بود که انسانی تربیت کند آراسته به مهارت‌های زندگی، نه دانش‌آموزی که ذهنش از انبوه مطالب و محفوظات پر شده است و بعد از جلسه امتحان هر آنچه را که خوانده به دست فراموشی می‌سپارد. آیا ارزشیابی ما به جز حفظ مطالب و مباحث درسی به خلاقیت، هوشمندی، کنجکاوی، تلاش، روحیه جست‌وجوگری و توانایی تحلیل دانش‌آموز نیز اهمیت می‌دهد؟ آیا ارزشیابی‌های ما در مدارس موجب ایجاد موارد ذکر شده در دانش‌آموزان می‌شود؟ امروزه دیدگاه جزئی‌نگری و حافظه‌مدار در امر تدریس خود را در امتحانات ورودی دانشگاهی بیش از همه نشان می‌دهد، به نحوی که تأکید بر تست‌سازی و تفکر حافظه‌ای در کنکور، عملاً برنامه‌های درسی، روش‌های آموزش و امتحانات مدرسه‌های

معلم عاشق، عطر
آموختن را همه
جا پخش می‌کند
و در کنار کوهی
از مشکلات و
نارسایی‌ها وظیفه
خود می‌داند
که دلسوزانه به
دانش‌آموزان و
پیشرفت تحصیلی
آن‌ها کمک کند

کنکور، برنامه‌ریزی‌های کارشناسی نشده توسط افراد غیرمتخصص و رشد انواع مدارس غیردولتی با هزینه‌های سرسام‌آور و ... میوه وضعیت کنونی ماست. چند سال پیش دبیر کل شورای عالی در گفت‌وگو با روزنامه همشهری درباره کنکور چنین گفت: «کنکور فرآیند یاددهی-یادگیری نظام آموزشی را مختل کرده است. گردش مالی مافیای کنکور آموزش و پرورش را متأثر کرده است. استرس‌هایی که به دانش‌آموزان و سلامت و امنیت روانی آن‌ها و به تبع به خانواده آن‌ها وارد می‌کند و موج این آسیب‌پذیری روانی و به هم ریختن بهداشت روانی دانش‌آموزان، نه تنها در دوره پیش‌دانشگاهی و دبیرستان که در سال‌های اخیر متأسفانه به دوره ابتدایی نیز

کشیده شده است. بنابراین به دلیل فشار کنکور آموزش در سطحی متوقف شده و به لایه‌های تحقیق، تأمل و خلاقیت نرسیده است.» وی با بیان اینکه خلاقیت، پرسشگری، یادگیری و تجربه یادگیری قربانی کنکور شده است، تأکید کرد فشارهای سنگین کنکور باعث شده تا دانش‌آموزان یادگیری تأمل‌برانگیزی بر موضوعات درسی نداشته باشند، ضمن آنکه محدود و محصور کردن فعالیت آموزشی به مهارت تست‌زنی،

آسیب دیگری است که به تبع کنکور شکل گرفته است. علاوه بر آن آسیب‌های اقتصادی و تعیین تکلیف سرنوشت تحصیلی و شغلی دانش‌آموزان با یک امتحان چند ساعته و محدود که پیش از محتوا، سرعت و مهارت تست‌زنی بر آن حاکم است، هیچ توجیه علمی و کارشناسی ندارد. وی گفت: «تا زمانی که کنکور وجود دارد، آموزش و پرورش باید لنگان‌لنگان به سمت تحول بنیادین حرکت کند.» (روزنامه همشهری، ۱۳۹۱: ۶)

براستی شیوه‌های یاددهی ما معنادار است؟ آیا علم را در عمل و موقعیت‌های واقعی آموزش می‌دهیم؟ آیا واقعاً به آسایش و نیازهای یادگیری دانش‌آموزان اهمیت می‌دهیم؟

آیا به تفاوت‌های فردی و ایجاد جو مطلوب در کلاس توجه داریم؟ تا چه اندازه دانش‌آموزان را تشویق به طرح سؤالات غیرمعمول می‌کنیم؟ تا چه اندازه فرصت انتقاد و اظهار نظر در اختیار دانش‌آموز قرار می‌دهیم؟ تا چه حد مهارت‌های مطالعه کردن را به آنان می‌آموزیم؟

آیا مدارس ما می‌توانند اعتماد به نفس، حس مسئولیت‌پذیری، اخلاق، آداب، قانونمندی، نظم، سیاست‌گذاری، تعاون، تفکر، قدرت استدلال و ... را به فرزندان این مرز و بوم بیاموزند؟ و به‌طور کلی آیا به‌راستی ما می‌توانیم بگوییم طراح آموزشی، رهبر آموزشی و پیش‌برنده نظام آموزشی هستیم؟

«ما همگی آزمون‌بزرگی را پیش رو داریم و آن آزمون خداوند است که به ما زندگی می‌دهد و درباره نحوه زندگی کردن از ما سؤال می‌کند. به ما مسئولیت می‌دهد و از نحوه انجام آن می‌پرسد. به ما نعمت می‌دهد و از نحوه استفاده از آن می‌پرسد. به ما چشم و گوش می‌دهد و از نحوه نحوه به‌کارگیری آن‌ها می‌پرسد. به ما فرزند می‌دهد و از نحوه تربیت او سؤال می‌کند. چرا ما در حالی که می‌دانیم بسیاری از محفوظات به درد دانش‌آموزان نخواهد خورد ولی همچنان به

این کار ادامه می‌دهیم؟ ما می‌دانیم بسیاری از دانش‌آموزان مهارت‌های زندگی را در مدارس ما نمی‌آموزند ولی باز ادامه می‌دهیم. ما می‌دانیم نظام ارزشیابی مدارس ما کارآمد نیست ولی باز ادامه می‌دهیم. آیا زمان تغییر فرا نرسیده است؟ آیا زمان آن نرسیده است که به جامعه بقبولانیم که ملاک قبولی در امتحان زندگی همان ملاک قبولی در امتحانات مدرسه نیست؟

واقعیت این است که مدارس ما دست و پای بچه‌هایمان را بسته‌اند و فقط حافظه آنان را به کار گرفته‌اند؛ در حالی که برای زندگی کردن باید چشم‌ها، گوش‌ها، دست‌ها، پاها، ذهن خلاق، حواس و ... فرزندان ما تربیت شوند تا بهتر ببینند، خردمندانه‌تر کار کنند، هوشمندانه‌تر زندگی



کنند و از فرصت عمر زودگذری که دارند توشه‌ای برای دنیای همیشگی خود بردارند.» (عدالتی، ۱۹:۱۳۸۴)

چه باید کرد؟

برگردیم بر سر تاریخ! برای ارتقای نگرش مثبت به درس و کتاب تاریخ می‌بایست نگرش جامعه تغییر کند. البته ما دبیران تاریخ می‌توانیم نگاه حافظه‌مدار و جزئی‌نگر را از شیوه تدریس خود حذف کنیم. در شیوه برگزاری آزمون درس تاریخ تغییر ایجاد کنیم. به توان تحلیل و تحقیق علمی دانش‌آموزان نمره بدهیم.

به پژوهش گروهی دانش‌آموزان درباره موضوعات تاریخی امتیاز دهیم. با مطالعه بیشتر از حداقل امکانات حداکثر فایده را ببریم. روحیه پرسشگری را در دانش‌آموزان تقویت کنیم و امر تدریس را به خودشان واگذار کنیم. یادگیری فارغ از اضطراب امتحان و نمره را در کلاس و در مدرسه ایجاد کنیم. با روش‌های مدیریت کلاس آشنا شویم تا در تدریس خود موفق باشیم (معلم شدن چه آسان معلمی کردن چه دشوار).

متأسفانه در برنامه‌های آموزشی به کتاب تاریخ توجه چندانی نمی‌شود و به آن غالباً به چشم درسی برای نمره گرفتن نگاه می‌کنند. به همین دلیل اندوخته دانش‌آموزان از این درس و تأثیر آن در زندگی‌شان ناچیز است.

یکی از استادان ادبیات فارسی دانشگاه تهران تعریف می‌کرد که در یکی از کلاس‌ها دانشجویانش از موضوعات تاریخی که در گذشته اتفاق افتاده و تأثیرگذار بوده اطلاعات بسیار ضعیفی داشته‌اند، و وقتی علت را پرسیده اکثر دانشجویان گفته‌اند که در جلسه امتحان درس تاریخ، برگه سؤالات همراه با دفترچه پاسخ‌ها به دانش‌آموزان داده می‌شد و هدف این بود که از این درس فقط نمره بیاورند و قبول شوند زیرا در تاریخ هیچ نقشی در کنکور نداشت.

«هدف توأمان تاریخ و جغرافیا، غیر از اهداف علمی، مجموعه‌ای از اهداف هویتی و ملی است؛ یعنی این دو درس باید برای کشور شهروندان خوبی پرورش دهند. می‌دانیم که این درس‌ها عمومی است و در تمام دنیا در همه دوره‌های تحصیلی تدریس می‌شود تا میل وطن‌پرستی و جهان‌دوستی را در وجود دانش‌آموزان نهادینه کند. پس گذشته از هدف علمی، یک هدف سیاسی

هم پشت این درس‌ها وجود دارد. تاریخ، انسان را با هویت گذشته‌اش آشنا می‌کند. ما معلمان تاریخ باید به کاری که می‌کنیم اعتقاد داشته باشیم؛ یعنی تدریس هم عشق و علاقه ما و هم شغل اول ما باشد، نه اینکه برحسب تفنن و از ترس بی‌کار شدن به این شغل شریف بپردازیم. هیچ ملتی نمی‌تواند فرهنگ خودش را تقویت کند و به توسعه برسد مگر اینکه معلمانش بخواهند. اگر معلمان کشوری وارد مدار توسعه‌یافتگی نشوند و تدریس برای آن‌ها امری فرعی شود آن کشور نمی‌تواند توسعه پیدا کند، چون آموزش صحیح خشت اول بنای توسعه در هر کشوری است. بنابراین معلم باید در درجه اول علاقه خود را تقویت کند و آن را به دانش‌آموزان منتقل سازد. این مسئله به تمام دروس بر می‌گردد و نه تنها به یک درس» (پاپلی‌یزدی، ۱۳۸۹: ۵).

به نظر من، ما باید برنامه‌ریزی صحیح و دقیقی برای اهداف آموزشی خود داشته باشیم. «افراد برای آنکه بتوانند به درستی مهارتی را در خود پرورش دهند و برای آنکه بتوانند ادعای توانمندی در آن داشته باشند، ناگزیرند در موقعیت‌ها و شرایط گوناگون، خود را در معرض استفاده از آن مهارت قرار دهند.

برنامه‌ریزی نیز همانند سایر مهارت‌ها از این امر مستثنا نیست. باید خود را در موقعیت‌های گوناگونی که به برنامه نیاز دارند، قرار دهید و دست به کار شوید. ذهنی که به داشتن برنامه و برداشتن گام به گام مطابق طرح از پیش تعیین شده عادت داشته باشد، در تمامی موقعیت‌ها بهترین و مناسب‌ترین برنامه‌ها را ارائه می‌دهد و به همین سبب در تحقق اهداف و مقاصد از پیش تعیین شده موفق‌تر خواهد بود.» (احمدی، ۱۳۹۲: ۲۴).

شایسته است ما دبیران تاریخ دقت و خلاقیت بیشتری در برنامه‌ریزی‌های آموزشی خود داشته باشیم تا بتوانیم دانش‌آموزانی کوشا و تلاشگر، سپاسگزار و میهن‌دوست تربیت کنیم.

منابع

۱. فروتن، عبدالکریم، ماهنامه آموزشی و تربیتی پیوند، فروردین و اردیبهشت، ۱۳۹۲، شماره ۴۰۲ و ۴۰۳.
۲. سعدی، کلات سعدی، تصحیح محمدعلی فروتن، تهران: نشر ایران، ۱۳۶۳.
۳. عدالتی، غلامحسین، مدرسه کجاست، مشهد: جام آادانا، ۱۳۸۴.
۴. پاپلی‌یزدی، محمدحسین، ماهنامه آموزشی، تحلیلی رشد معلم، آذر ۱۳۸۹، شماره ۴۳.
۵. احمدی، محمد، دو ماهنامه پژوهشی، آموزشی، تحلیلی شوق تغییر، مرداد و شهریور ۱۳۹۲، شماره ۵۶.
۶. روزنامه همشهری، ۱۹ بهمن ۱۳۹۱، شماره ۶۵۹۰۴.

ما دبیران تاریخ
می‌توانیم نگاه
حافظه‌مدار و
جزئی‌نگر را از شیوه
تدریس خود حذف
کنیم. در شیوه
برگزاری آزمون
درس تاریخ تغییر
ایجاد کنیم. به توان
تحلیل و تحقیق
علمی دانش‌آموزان
نمره بدهیم